



جایگاه شخصیتی و رجالی یحیی بن ام طویل در تاریخ تشیع

پدیدآورده (ها) : اشتری تفرشی، علیرضا؛ برزگر کلیشمی، ولی اله؛ زینلی طرقی، منا
تاریخ :: پژوهشنامه تاریخ تشیع :: تابستان 1396 - شماره 2 (علمی-پژوهشی)
از 19 تا 40

آدرس ثابت : <https://www.noormags.ir/view/fa/articlepage/1310639>

دانلود شده توسط : رسول جعفریان

تاریخ دانلود : 26/07/1397

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی (نور) جهت ارائه مجلات عرضه شده در پایگاه، مجوز لازم را از صاحبان مجلات، دریافت نموده است. بر این اساس همه حقوق مادی برآمده از ورود اطلاعات مقالات، مجلات و تألیفات موجود در پایگاه، متعلق به "مرکز نور" می باشد. بنابراین، هرگونه نشر و عرضه مقالات در قالب نوشتار و تصویر به صورت کاغذی و مانند آن، یا به صورت دیجیتالی که حاصل و بر گرفته از این پایگاه باشد، نیازمند کسب مجوز لازم، از صاحبان مجلات و مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی (نور) می باشد و تخلف از آن موجب پیگرد قانونی است. به منظور کسب اطلاعات بیشتر به صفحه [فوائین و مقررات](#) استفاده از پایگاه مجلات تخصصی نور مراجعه فرمائید.



جایگاه شخصیتی و رجالی یحیی بن اُمّ طویل در تاریخ تشیع

پژوهش‌نامه
تاریخ تشیع

سال اول، شماره ۲،
تابستان ۱۳۹۶

۱۹

علیرضا اشتری تفرشی^۱

ولی اله برزگر کلیشمی^۲

منا زینلی طرقی^۳

چکیده

هرچند یحیی بن اُمّ طویل در منابع حدیثی و تاریخی با اصطلاح «باب» برای امامان شیعه معرفی شده است، اما در مصداق این موضوع یعنی باب بودن وی برای امام سجاد و یا امام محمدباقر علیه السلام، میان امامیه و نصیریه اختلاف هست. برای درک این اختلاف و ارائه پاسخی راهگشا در باب آن، ضروری است تا ابتدا شخصیت تاریخی و سپس احادیث منقول از طریق یحیی و موضوعاتی مانند مشایخ حدیثی و راویان وی، مورد پژوهشی تاریخی- حدیثی قرار گیرد. در این پژوهش افزون بر شناختی مطلوب از احوال یحیی و نیز صفحاتی از تاریخ غیرمکتوب شیعیان، نشان داده شد که اسناد و شواهد تاریخی موجود، دلیلی بر مصداق بودن یحیی و حتی حجتی بر کارکرد اصطلاح باب در جامعه امامیه، دست کم در مورد یحیی نخواهند بود.

کلید واژه‌ها

امامیه، نصیریه، یحیی بن ام طویل، باب، اصحاب امام سجاد.

۱. استادیار گروه تاریخ تشیع دانشگاه حکیم سبزواری، (نویسنده مسئول)، a.tafreshi@hsu.ac.ir

۲. استادیار گروه تاریخ و تمدن ملل اسلامی دانشگاه بین‌المللی امام خمینی (ره)، barzegar1342@yahoo.com

۳. کارشناس ارشد رشته تاریخ و تمدن ملل اسلامی، دانشگاه بین‌المللی امام خمینی (ره)، zeinali255@yahoo.com

دریافت: ۹۶/۰۳/۲۶ پذیرش: ۹۶/۰۶/۱۹

مقدمه

شناخت تاریخ تشیع در حقیقت شناخت پیروان و باورمندان این آیین در ادوار مختلف، دیدگاه‌ها و رفتار مذهبی، سیاسی و اجتماعی ایشان است. در تاریخ تشیع، درست مانند بسیاری از مذاهب دیگری، با نقش آفرینانی محوری روبرو هستیم که ایمان ایشان و یا اعمال تأثیرپذیر از ایمانشان، در بسط و گسترش آن مذاهب عاملیت داشته‌است. در ادوار اولیه ظهور جنبه‌های عینی تشیع که با اولین سال‌ها و دهه‌های اسلامی تقارن دارد، باورمندانی را می‌بینیم که حلقه‌وار بر گرد امامان شیعه، به عنوان یاران ایشان دیده می‌شوند و در برابر بسیاری از شرایط دشوار زمانه از یاری امامان خود دست نمی‌کشند و گاه حتی در عین پایداری در اعتقاد خود که بهره‌ور از چشمه راستین هدایت الهی یعنی وجود امامان است، با رشادت جان‌فشانی می‌کنند.

یحیی بن ام طویل یکی از این چهره‌هاست که مقارن حیات امام سجاد علیه السلام می‌زیست، از یاران همو بود و در راه تشیع جان خویش را فدا کرد. در منابع حدیثی و تاریخی گزارش‌ها و اخباری درباره یحیی یا احادیثی از طریق او نقل است. از یحیی یا منابع، متون و آثار مربوط فرقه غالبانه نصیری به سخن گفته‌اند که نگاه و تحلیل ایشان، به ویژه انتصاب کامل یحیی به حلقه یاران امام باقر علیه السلام جای نقد تاریخی جدی دارد (حریری، ۲۴-۲۵) یا برخی پژوهش‌های فارسی نظیر کتاب رازداران حریم اهل بیت: پژوهشی درباره بابهای امامان علیهم السلام اثر جواد سلیمانی که به یحیی نیز پرداخته و ضمن ارائه اطلاعاتی مختصر، وی را در مقام باب امام سجاد علیه السلام معرفی کرده‌است (جواد سلیمانی، رازداران حریم اهل بیت علیهم السلام، ۱۹۱-۱۹۵)، موضوعی که مورد نقد محتواشناسانه پژوهشگران دیگری چون نعمت اله صفری فروشانی (نک. ۹۱-۱۲۳) قرار دارد؛ از این رو می‌توان گفت که شخصیت تاریخی یحیی، گزارش‌ها و اخبار درباره وی و احادیث منقول از طریق وی نیازمند پژوهش و تحلیلی مستقل است که این مقاله بدان همت دارد.

پژوهش‌نامه تاریخ تشیع

سال اول، شماره ۲،
تابستان ۱۳۹۶

۲۰

احوال شخصی یحیی بن ام طویل: از تولد تا شهادت

تولد و زندگی

یحیی بن ام طویل مطعمی (طوسی، رجال، ۱۲۲؛ ابن شهر آشوب، ۴/ ۱۷۵)^۱ پسر دایه علی بن حسین علیه السلام است.^۲ از تاریخ ولادت وی اطلاع خاصی در دسترس نیست، لکن بعید نیست که چون پسر دایه امام سجاد علیه السلام است، تقریباً هم سن و سال او هم بودن بوده باشد؛ در این صورت، احتمالاً باید تولد وی را بین نیمه دوم دهه ۲۰ تا نیمه اول دهه ۴۰ دانست. با توجه به این که مسئولیت اصلی دایه شیردهی است، پس مادر یحیی نباید در دوران زادن امام سن بالایی داشته باشد و فرزند وی (اصلاً مشخص نیست که این فرزند همان یحیی باشد) نیز نباید اختلاف سنی چندانی یعنی در حد یک نسل با امام داشته باشد. در این صورت، حداکثر فاصله سنی یحیی با امام باید تقریباً ده سال بوده باشد. در باب زمان زاده شدن امام نیز قول مشهور این است که امام علیه السلام متولد سال ۳۸ است (کلینی، ۱/ ۴۶۶)؛ ابن شهر آشوب، ۴/ ۱۷۵). بر این اساس، یحیی می توانست بین سال های ۳۳ تا ۴۳ متولد شده باشد.

یحیی حدیثی نیز از علی بن ابی طالب علیه السلام نقل می کند (کوفی اهوازی، ۳۷).^۳ که البته مرسل بودن آن (یعنی محذوف بودن بخشی از زنجیره اسناد آن) ما را از قطعیت خبر نقل مستقیم آن از علی علیه السلام به توسط یحیی محروم می سازد که اگر چنین بود می توانستیم نتیجه بگیریم که یحیی قطعاً متولد سال های پیش از ۳۵ هجری بوده است. با این حال، شواهد

۱. وی را یحیی بن معمر بن ام طویل شمالی نیز دانسته اند (حریری، ۲۴)؛ نجاشی نیز (۳۹۷) ذیل نام محمد بن وهبان می گوید که وی کتابی با نام اخبار یحیی بن ابی الطویل داشته که احتمالاً صورت تصحیف شده یحیی بن ام طویل باشد.

۲. برای اطلاع نک: شوشتری، ۳۳۹/۹؛ نیز سلیمانی، رازداران، ۱۹۳.

۳. این روایت بدون واسطه از طریق یحیی بن ام طویل از علی علیه السلام نقل شده است و می تواند نشان دهنده آن باشد که یحیی در زمان حیات علی علیه السلام متولد شده و یا نوجوانی بوده است که این امر با توجه توضیحاتی که در ادامه می آید بعید به نظر می رسد.

البته روایت به صورت عام است و گویا یحیی پای خطابه علی علیه السلام بر منبر و یا مکانی عمومی بوده است:

وَعَنْ عَلِيِّ بْنِ التَّمِيمِ بْنِ أَبِي مُسْكَانٍ عَنْ أَبِي حَمْرَةَ عَنْ يَحْيَى بْنِ أُمِّ الطَّوِيلِ قَالَ خَطَبَ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ عَفَّ حَمْدَ اللَّهِ وَ أَتَى عَلَيْهِ ثُمَّ قَالَ لَا يَسْتَعْنِي الرَّجُلُ وَإِنْ كَانَ ذَا مَالٍ وَوَلَدٍ عَنْ عَشِيرَتِهِ وَ عَنْ مُدَارَاتِهِمْ وَ كَرَامَتِهِمْ وَ دَفَاعِهِمْ عَنْهُ يَأْتِيهِمْ وَ أَلْسِنَتِهِمْ هُمْ أَكْظَمُ النَّاسِ حِيَاظَةً لَهُ مِنْ وَرَائِهِ وَ أَلْفَهُمْ لَشُنُونِهِ وَ أَعْظَمَهُمْ عَلَيْهِ حُنُوقاً إِنْ أَصَابَتْهُ مُصِيبَةٌ أَوْ نَزَلَ بِهِ يَوْمًا بَعْضُ مَكَارِهِ الْأُمُورِ وَ مَنْ يَقْبِضُ يَدَهُ عَنْ عَشِيرَتِهِ فَإِنَّمَا يَقْبِضُ عَنْهُمْ يَدًا وَاحِدَةً وَ يَقْبِضُ عَنْهُمْ أَيْدٍ كَثِيرَةً وَ مَنْ مَحَصَّ عَشِيرَتَهُ صِدْقَ الْمَوَدَّةِ وَ بَسَطَ عَلَيْهِمْ يَدَهُ بِالْمَعْرُوفِ إِذَا وَجَدَهُ إِتْبَاعًا وَ جِهَ اللَّهُ أَخْلَفَ اللَّهُ لَهُ مَا أَنْفَقَ فِي دُنْيَاةٍ وَ صَاعَفَ لَهُ الْأَجْرَ فِي آخِرَتِهِ إِلَى أَنْ قَالَ لَا يَغْفُلَنَّ أَحَدُكُمْ مِنَ الْقَرَابَةِ يَسْرَى بِهِ الْخِصَاصَةَ أَنْ يَسُدَّهَا مِمَّا لَا يَضُرُّهُ إِنْ أَنْفَقَهُ وَ لَا يَنْفَعُهُ إِنْ أَمْسَكَهُ. همین روایت را مجلسی به طور مستقیم و بدون ذکر نام ابوحمزه آورده است لکن به نظر می رسد که می بایست ابوحمزه ناقل این روایت باشد زیرا چه به لحاظ زمانی و چه به لحاظ ارتباطی ابوحمزه به ابن ام طویل نزدیک تر است (مجلسی، ۱۰/۱۷۱).

دیگری همچنان ما را به هم‌سن و یا بزرگ‌تر بودن یحیی از امام سجاد علیه السلام فرا می‌خواند؛ از آن جمله، روایاتی است که در مورد باب و حواری بودن^۱ یحیی برای امام سجاد علیه السلام وارد شده و همین‌طور روایت فضل بن شاذان که در ابتدای امامت علی بن حسین علیه السلام، یحیی را یکی از پنج نفری می‌داند که به امامت وی اعتقاد داشته و همراهش بوده‌اند.^۲ این اوصاف معمولاً شرایط یک نوجوان ده یا پانزده ساله نیست و یحیی بایست در ابتدای امامت علی بن حسین علیه السلام حداقل در اوان جوانی و حتی در مرحله‌ای از بلوغ شخصیتی بوده‌باشد. با این نگاه، وی را می‌توان حتی زاده سال‌های ۳۲ و ۳۳ و قبل از آنها دانست.

در باب محل تولد یحیی نیز اطلاع دقیقی در دست نیست، لکن اگر بر طبق ظن قوی، ولادت امام سجاد علیه السلام را در مدینه بدانیم، احتمال سکونت خانواده یحیی در مدینه و یا دست کم حجاز و زاده شدن وی در این مناطق جدی‌تر می‌شود.

دیگر حلقه مهم مبهم در زندگی یحیی سال دقیق شهادت اوست؛ اما از نحوه و مکان شهادت وی در منابع به وضوح گزارش‌ها و روایاتی وجود دارد که حدود زمانی آن را نیز مشخص می‌کند. بر اساس مجموع این گزارش‌ها، یحیی به دست حجاج بن یوسف، والی مشهور عراق در شهر واسط به شهادت رسید و در آنجا مدفون است (بغدادی، ۱۴۸؛ طبری آملی، ۱۹۳). با توجه به اینکه بنای شهر واسط در سال ۸۳ یا ۸۴ آغاز شده^۳ و دو سال به طول انجامیده (ابن فقیه، ۲۶۰) و حجاج بن یوسف^۴ نیز خود در رمضان سال ۹۵ از دنیا

۱. محمد بن قولویه قال حدثني سعد بن عبد الله بن أبي خلف قال حدثني علي بن سليمان بن داود الرازي قال حدثنا علي بن أسباط عن أبيه أسباط بن سالم قال قال أبو الحسن موسى بن جعفر علیه السلام إذا كان يوم القيامة نادى مناد أين حواري محمد بن عبد الله رسول الله الذين لم ينقضوا العهد و مضوا عليه؟ فيقوم سلمان و المقداد و أبوذر. قال ثم ينادي أين حواري علي بن الحسين علیه السلام؟ فيقوم جبير بن مطعم و يحيى ابن أم الطويل و أبو خالد الكابلي و سعيد بن المسيب. ثم ينادى سائر الشيعة مع سائر الأئمة: يوم القيامة فهؤلاء أول السابقين و أول المقربين و أول المتحورين من التابعين (كشي، ۱۰/۱؛ مفيد، ۶۱).

۲. قال الفضل بن شاذان: و لم يكن في زمن علي بن الحسين علیه السلام في أول أمره إلا خمسة أنفس: سعيد بن جبير، سعيد بن المسيب، محمد بن جبير بن مطعم، يحيى ابن أم الطويل، أبو خالد الكابلي و اسمه و زدان و لقبه كَنَكَر، سعيد بن المسيب رباه أمير المؤمنين علیه السلام و كان حزن جد سعيد أوصى إلى أمير المؤمنين علیه السلام (كشي، ۱۱۵).

۳. طبری و یعقوبی بنای واسط را سال ۸۳ می‌دانند و مسعودی و ابن فقیه و ابن اثیر هر دو سال ۸۳ و ۸۴ را محتمل می‌دانند، در این میان، ابن خلدون تنها کسی است که شروع بنای واسط را سال ۸۲ می‌داند (طبری، ۳۷۹/۶؛ یعقوبی، ۳۷۹/۲؛ مسعودی، ۳۱۱؛ ابن فقیه، ۲۶۰؛ ابن اثیر، الكامل، ۴۸۷/۱۴؛ ابن خلدون ۱۷۳/۳).

۴. حجاج بن یوسف بن حکم بن ابی عقیل ثقفی سه سال بر حجاز ولایت داشت و هنگامی که به ولایت عراق رفت، ۳۳ سال داشت (بلاذری، ۴/۱۳-۳۵۳).

علیرضا اشتیری تفرشی، ولی اله برزگر کلیشمی، منا زینلی طرقي

رفته است (مسعودی، ۴۲؛ ابن قتیبه، ۳۵۹)، پس شهادت یحیی باید بین سال‌های ۸۵ تا ۹۵ باشد. در باب زمان دقیق شهادت یحیی، به این نکته نیز می‌توان توجه داشت که یحیی روایتی از امام محمد باقر علیه السلام نقل کرده (ابن شهر آشوب، ۱۴۴/۴) و با توجه به اینکه ائمه تا زمان رسیدن به مقام امامت از بحث و صدور روایات پرهیز می‌نمودند و محدثان نیز معمولاً روایات را بعد از به امامت رسیدن آنان نقل می‌کردند، می‌توان گفت که یحیی مدت کوتاهی بعد از شهادت علی بن حسین علیه السلام و تا اوایل دوران امامت امام باقر علیه السلام زنده بوده است. این تاریخ می‌تواند تقریباً با سال ۹۵ هجری برابر باشد.

پژوهش‌نامه تاریخ تشیع

سال اول، شماره ۲،
تابستان ۱۳۹۶

۲۳

ویژگی‌های فردی و اجتماعی

از متن برخی روایات برداشت می‌شود که یحیی منش روش در زندگی شخصی داشته است. گویا لباس مخصوص جوانمردان می‌پوشیده و ردایی بلند به تن می‌کرده، کندر می‌جویده و کلاهی خاص به نام خُلق بر سر می‌نهاده است (کشی، ۱۹۵؛ فیض کاشانی، ۲۳۴/۲؛ خوبی، ۳۵/۲۰).^۱

ویژگی بارز شخصیتی ابن ام طویل شجاعت وی بوده است که آن را در راه دفاع از اندیشه‌های شیعی و احترام به اهل بیت علیهم السلام مصروف می‌سازد. در این زمینه، روایات ارزشمندی وجود دارد:

بر اساس گزارشی، یحیی در مسجد النبی آشکارا به نقد وضع مذهبی و سیاسی زمانه خویش پرداخته، برای طعنه بر مسلمانان خطاب به قبر شریف رسول خدا صلی الله علیه و آله می‌گوید:

«كَفَرْنَا بِكُمْ وَبَدَا بَيْنَنَا وَبَيْنَكُمُ الْعَدَاوَةُ وَالْبَغْضَاءُ» (مجلسی، ۱۴۴/۴۶).^۲

گزارشی دیگر می‌گوید: «یحیی بن ام طویل را دیدم در میدان کوفه (کناسه) ایستاد و سپس به آواز هر چه بلندترش فریاد زد: ای دوستان خدا! براستی ما بیزاریم از آنچه بگوش شما رسد؛ هر که علی علیه السلام را سب کند لعنت خدا بر او باد! و ما بیزاریم از خاندان مروان و آن چه جز خدا بپرستند؛ سپس آوازش را آهسته کرد و گفت: هر که دشنام دهد دوستان خدا

۱. متن روایات چنین می‌گوید: «حدثني أحمد بن علي قال: حدثني أبو سعيد الأديمي قال: حدثنا الحسين بن يزيد النوفلي، عن عمرو بن أبي المقدم، عن أبي جعفر الأول عليه السلام، قال: أما يحيى ابن أم الطويل فكان يظهر الفتوة، وكان إذا مشى في الطريق وضع الخلق على رأسه، و يمصغ اللبان و يطول ذيله».

۲. مجلسی این روایت را از قول شیخ مفید در کتاب اختصاص در ذیل ترجمه خزیمه بن ثابت و در ادامه روایت «ارتد الناس» ذکر می‌کند. منابع دیگر هم به همین نقل این گزارش را آورده‌اند.

را با او هم نشین نشوید و هر که شك دارد در عقیده‌ای که ما داریم در به روی او باز نکنید و هر کس از برادرنتان که نیازمند شود به خواهش از شما، البته که به او خیانت کردید (یعنی بی خواهش نیاز او را برآورید). و این آیه را می‌خواند که: «به‌راستی برای ستمکاران آتشی آماده کردیم که فروگیرد آنها را و سراپرده‌های آن، و اگر فریادرسی خواهند (از تشنگی) با آبی چون مس گداخته به فریاد آنها رسند که چهره‌ها را کباب کند، چه بد نوشابه‌ای و چه بد آسایشگاهی» (سوره کهف آیه ۲۹)» (کلینی، ۲ / ۳۸۰).^۱

پژوهش‌نامه تاریخ تشیع

سال اول، شماره ۲،
تابستان ۱۳۹۶

۲۴

این سخنان یحیی از شجاعت وی، به‌ویژه در کوفه تحت حاکمیت حجاج بن یوسف که حتی کوچک‌ترین گرایش‌ها نسبت به علی علیه السلام را با شدیدترین وضع سرکوب می‌کرد، نشان دارد. با این که می‌دانیم علی بن حسین علیه السلام تأکید بر تقیه داشته و به تبیین جدی و نهادینه کردن این آموزه پرداخته است، احتمال دارد در شرایطی خاص نیز دستور به ترک تقیه و ابراز علنی اعتقادات شیعی، راهی برای آن بوده باشد که در برابر ترس و خفقان ایجاد شده و عادی شدن مسائلی چون سب علی بن ابی‌طالب، ناگهان ندای مخالفی برخیزد. حتی ممکن است یحیی اساساً به همین دلیل ماموریت رفتن به کوفه را داشته، زیرا گزارش‌ها حاکی از آن است که وی قبل از این همواره در حجاز بوده است. از منظر دیگر، می‌توان گفت ظاهری از پوشش خاص جوانمردان که یحیی برای خود ایجاد نموده بود، نوعی تقیه به حساب می‌آمد و وی در پوشش این ظاهر با جسارت و با صدای بلند اعتقادات خود را فریاد می‌کرد و در برابر تعدی و توهین بنی امیه علیه اهل بیت و آل علی علیه السلام می‌ایستاد.

سخنان یحیی نیز به گونه‌ای است که گویا خطاب وی بیشتر با شیعیان و محبان علی علیه السلام است؛ لکن در ابتدا وی با کلیاتی آغاز به سخن می‌کند که برای هر مسلمانی اجرا و تمسک بدان وجوب دارد؛ دروغ‌پردازی، تهمت و توهین به مسلمان جایز نیست، چه رسد به علی علیه السلام که خصایص وی بر همه روشن و خلیفه مسلمانان نیز بوده است. به همین

۱. الْحُسَيْنُ بْنُ مُحَمَّدٍ وَ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ عَلِيِّ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ سَعْدٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ بْنِ التُّعْمَانِ قَالَ حَدَّثَنِي أَبِي عَلِيُّ بْنُ التُّعْمَانِ عَنِ ابْنِ مُسْكَانَ عَنِ الْيَمَانِ بْنِ عُبَيْدِ اللَّهِ قَالَ رَأَيْتُ يَحْيَى ابْنَ أُمِّ الطَّوِيلِ وَقَفَتْ بِالْكَنَّاسَةِ ثُمَّ نَادَى بِأَعْلَى صَوْتِهِ مَعَشَرَ أَوْلِيَاءِ اللَّهِ إِنَّا بَرَاءٌ مِمَّا تَسْمَعُونَ مِنْ سَبِّ عَلِيٍّ عَ عَلَيْهِ لَعْنَةُ اللَّهِ وَ نَحْنُ بَرَاءٌ مِنْ آلِ مَرْوَانَ وَ مَا يَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ ثُمَّ يَخْفِضُ صَوْتَهُ فَيَقُولُ مَنْ سَبَّ أَوْلِيَاءَ اللَّهِ فَلَا تَقَاعُدُوهُ وَ مَنْ شَكَّ فِيمَا نَحْنُ عَلَيْهِ فَلَا تَقَاتِبُوهُ وَ مَنْ احْتَجَّ إِلَى مَسْأَلَتِكُمْ مِنْ إِخْوَانِكُمْ فَقَدْ خَنْتُمُوهُ ثُمَّ يَقْرَأُ إِنَّا أَعْتَدْنَا لِلظَّالِمِينَ نَارًا أَحَاطَ بِهَمِّ سُرَادِقِهَا وَ إِنْ يَسْتَعِثُوا يُعَاثُوا بِمَاءٍ كَالْمُهْلِ يَشْوِي الْوُجُوهُ بِئْسَ الشَّرَابُ وَ سَاءَتْ مُزْتَقَاتُهَا (کلینی، ۲ / ۳۸۰).

علت، در قسمت دوم یحیی با صدای آرام تر سخنان خود را ادامه می دهد و توصیه هایی می کند که بیشتر صبغه اخلاقی دارد.

شهادت

منابع در مورد به شهادت رسیدن یحیی اتفاق نظر دارند و همگی این قول را که وی به دست حجاج بن یوسف و در عراق به شهادت رسیده، تأیید می کنند. بر اساس این روایات، حجاج بن یوسف که در سرکوب تند و شدید مخالفان با قساوتی مفرط زبانزد است، یحیی را فراخوانده، مجبور به لعن علی علیه السلام می کند: سیاست فراگیر امویان در عراق که یحیی بر اساس دیگر گزارش ها در برابر آن ایستاده بود. امتناع یحیی در برابر دستور حاکم اموی که به معنی مخالفت با امویان بود، چنان حاکم اموی را خشمگین می سازد که دستور به قطع دست ها و پاهای یحیی و سپس قتل وی می دهد (کشی، ۳۳۹/۱؛ طبری آملی، ۱۹۳؛ شامی، ۵۸۱؛ فیض کاشانی، ۲۳۴/۲؛ مجلسی، ۲۲۰/۷۱). کیفیت این گزارش ها، حتی اگر اغراق آمیز هم باشد که البته دلیلی برای این موضوع نداریم، نشان آن است که فعالیت های تبلیغی یحیی به نفع تشیع و در برابر سیاست های امویان قابل توجه و خود نیز چهره ای بانام و دارای اهمیت بوده است که چنین مورد خشم امویان قرار گرفت. محل دفن یحیی را نیز شهر واسط در عراق دانسته اند که احتمال دارد همان محل شهادت وی نیز باشد (کشی، ۳۳۹/۱).

به علت ارتباط نزدیک و خاص یحیی با علی بن حسین علیه السلام و حضورش در خانواده حسین بن علی علیه السلام، بعید نیست که وی مورد رصد دائم بنی امیه بوده باشد. اظهارات آشکارا شیعی و خطبه های یحیی در جهت آگاه کردن جامعه و پابرجایی او بر این اعتقادات و بر محبت علی علیه السلام از چشم و گوش حکومت دور نمی بود و همین منجر شد تا حجاج یحیی را به بارگاه خود فرا خواند. شرط حجاج برای انتخاب میان کشته شدن و یا نجات یافتن به شرط سب علی علیه السلام، در حقیقت پیام روشن امویان به شیعیان علی علیه السلام بود تا در برابر مشروعیت امویان تسلیم محض باشند، اما نتیجه این تقابل برای شیعیان تقویت آبخورهای معنوی و اعتقادی ایشان بر محور شهادت بوده است.

منش یحیی و نحوه شهادت و مقاومت وی در برابر حجاج و مرگی چنین دردآور مؤید این نکته است که وجه غالب شخصیت یحیی شجاعت و استواری در عقیده بوده است. در آن دوره

از تاریخ و عصر خفقان از یک سو و دوران زنده نگه داشتن هویت شیعی به رغم شداید، یحیی نقشی مهم ایفا کرد و از این رو، بعدها نیز وی را مجاهد بزرگ خواندند (حکیمی، ۱۷۲/۵).

جایگاه شخصیتی یحیی بن ام طویل در تاریخ تشیع

جایگاه رجالی

مشایخ

یحیی از جمله شخصیت‌های شیعی است که به جز ائمه، مشایخ زیادی ندارد و اکثر روایاتش را بدون واسطه از امامان علی بن حسین و محمد باقر علیهما السلام نقل نموده، به طوری که می‌توان گفت مشایخ یحیی این دو امام بوده‌اند. البته از طریق یحیی به شکل موردی چند روایت نیز از امام علی علیه السلام و امام حسن علیهما السلام نقل شده‌است. در مجموع، مشایخ وی را می‌توان چنین دانست:

علی بن ابیطالب علیه السلام

یحیی روایتی بی‌واسطه از علی علیه السلام نقل کرده‌است. روایت بی‌واسطه به معنی حضور یحیی در مجلس علی علیه السلام است، مگر که بپذیریم که بخش‌هایی از طریق این حدیث کسانی مانند رشید هجری و یا نوف بن عبدالله بوده‌اند که نام آنان در نقل افتاده است که در این صورت این روایت مرسل است و یحیی را نیز نباید از اصحاب علی علیه السلام به‌شمار آورد.

علی بن حسین علیهما السلام

بیشتر روایاتی که یحیی مستقیماً از امامان نقل کرده، روایات امام سجاد علیه السلام است. از جمله این روایات می‌توان به نمونه ذیل اشاره داشت:

«و عن یحیی ابن ام الطویل عن علی بن الحسین علیهما السلام قال طوبی لمن طاب خلقه و طهرت سجیته و حسنت علانیته و أنفق الفضل من ماله و أمسك الفضل من قوله و أنصف الناس من نفسه» (دیلمی، ۱۲۰).

محمد بن علی الباقر علیهما السلام

یحیی به طور مستقیم از امام باقر علیه السلام نیز روایاتی نقل کرده‌است؛ از جمله:

پژوهش‌نامه

تاریخ تشیع

سال اول، شماره ۲،
تابستان ۱۳۹۶

۲۶

علیرضا اشتی تفرشی، ولی اله برزگر کلیشمی، منا زینلی طرفی

«... بشیر النبال و یحیی ابن ام الطویل عن ابي جعفر عليه السلام قال كنت خلف ابي و هو على بغلته فنفرت فإذا رجل في عنقه سلسلة و رجل يتبعه فقال يا علي بن الحسين اسقني فقال الرجل لا تسقه لا سقاه الله و كان أول ملك في الشام و روى نحو ذلك إدريس بن عبد الله و علي بن المغيرة و مالك بن عطية و أبو حمزة الثمالي عن ابي عبد الله عليه السلام أنه قال بينا أنا و ابي متوجهين إلى مكة و ابي قد تقدم مني في موضع يقال ضجنان و ذكر الخبر بعينه» (ابن شهر آشوب، ۱۴۴/۴).

پژوهشنامه تاریخ تشیع

سال اول، شماره ۲،
تابستان ۱۳۹۶

۲۷

رُشید هَجَری

یحیی یک روایت از طریق رشید نقل کرده است (شیخ حر عاملی، ۲۲/۴؛ راوندی، ۸۱۱/۲). رشید هجری را در زمره یاران علی بن ابی طالب (طوسی، رجال، ۶۳؛ ابن داوود، ۱۵۳)، حسن بن علی، حسین بن علی و علی بن حسین عليه السلام (طوسی، رجال، ۹۴؛ ۱۰۰؛ ۱۱۳) بر شمرده‌اند. ابن اثیر رشید را از یاران نبی اکرم صلى الله عليه وآله و از انصار می‌داند (ابن اثیر، الاسد الغابة، ۷۰/۲)؛ ولی سمعانی می‌گوید که وی یمنی و از معتقدان به رجعت بوده (سمعانی، ۳۸۵) که گویا یکی از نشانه‌های شیعی بودن در آن دوره بوده‌است. وی را از خواص یاران علی بن ابی طالب عليه السلام و از جمله شرطة الخمیس نیز می‌دانند (برقی، ۸). روایتی (بغدادی، ۱۴۷) از علی عليه السلام در مورد مرگ رشید نیز نقل است که امام پیش بینی می‌کند رشید را امویان در حالی که دست و پایش را قطع می‌کنند و زبانش را می‌برند، به-شهادت می‌رسانند و سپس به صلیبش می‌کشند؛ امری که در تاریخ اتفاق افتاده‌است (کشی، ۶-۷۵؛ ابن داوود، ۱۵۳؛ یعقوبی، ۲۱۴/۲؛ سمعانی، ۳۸۵/۱۳). گویا به همین دلیل وی را «رشید البلایا» می‌گفتند (کشی، ۷۷). اگر رشید از دوره پیامبر صلى الله عليه وآله تا عصر امام سجاد عليه السلام زنده بوده باشد، عمری طولانی داشته و در هنگام شهادت پیرمردی بوده‌است.^۱ باری، ارتباط یحیی با رشید، خود سند دیگری در پیوند نسل‌های مختلف شیعی است و حکایت از انسجام درونی تشیع در آن دوران دارد.

نوف بن عبدالله بکالی

یحیی یک روایت نیز از طریق فردی به نام نوف بن عبدالله بکالی دارد (نوری، ۲۴۲/۴؛ مجلسی، ۱۹۲/۶۵ الی ۱۹۶). از شخصی با این عنوان در کتب رجالی نامی برده نشده‌است؛

۱. برای دیدن روایت یحیی از وی رجوع شود به بخش راویان ذیل فرات بن احنف.

اما فردی به نام نوف البکالی وجود دارد که از اصحاب علی علیه السلام بوده و روایتی از وی نقل شده است (خویی، ۱۸۶/۱۹). همچنین منابع تاریخی از شخصیتی با عنوان «ابووداک» نام می‌برند و می‌گویند وی جبیر بن نوف بکالی پسر نوف البکالی و از اصحاب علی علیه السلام بوده است (ابن سعد، ۳۱۴/۷؛ ثقفی کوفی، ۲۴/۱). به هر حال، از منابع روایی بر می‌آید که وی روایاتی از علی بن ابی طالب علیه السلام داشته، بنابراین احتمال دارد که از صحابیان او بوده باشد.^۱

پژوهش‌نامه تاریخ تشیع

سال اول، شماره ۲،
تابستان ۱۳۹۶

۲۸

راویان

شماری از شخصیت‌های رجالی سده اول هجری، روایاتی از برخی امامان شیعه علیهم السلام از طریق یحیی نقل کرده‌اند که فهرست و مشخصات و اهم روایات ایشان چنین است:

أبوحمزه ثمالی

ابوحمزه ثابت بن دینار ازدی ثمالی کوفی (طوسی، رجال، ۱۱۰، ۱۲۸-۱۷۴، ۱۲۹؛ نجاشی، ۱۵) از اصحاب امامان سجاد، باقر، صادق و کاظم علیهم السلام بوده است.^۲ نوح، منصور و حمزه سه فرزند او بودند که به همراه زید بن علی به شهادت رسیدند. رجالیان او را از ثقات و معتمدان اصحاب در روایت و حدیث دانسته‌اند (نجاشی، ۱۵؛ طوسی، فهرست، ۱۰۵؛ کشی، ۲۰۳). گفته شده که امام رضا علیه السلام وی را لقمان دوران خود دانسته است (کشی، ۲۰۳). اهل سنت نیز از او روایت نقل نموده‌اند (نجاشی، ۱۵). بنا بر مشهور وی در سال ۱۵۰ هجری از دنیا رفت (نجاشی، ۱۵؛ طوسی، رجال، ۱۷۴، ۱۱۰). او دارای کتاب بوده است (طوسی، فهرست، ۱۰۵؛ نجاشی، ۱۵). کتاب تفسیر قرآن، کتاب الزهد (طوسی، فهرست، ۱۰۵)، کتاب النوادر و رساله حقوق امام سجاد علیه السلام، از جمله آثار اوست (نجاشی، ۱۵-۱۶؛ طوسی، فهرست، ۱۰۵). از جمله روایاتی که وی از طریق یحیی نقل کرده، این روایت است:

۱. رجوع شود به بخش راویان ذیل ابوحمزه ثمالی.

۲. در این که ابوحمزه ثمالی تا دوران امامت امام کاظم علیه السلام در قید حیات بوده محل اختلاف است (طوسی، رجال، ۳۳۳). با این حال، نجاشی و کشی در حیات او تا امامت امام کاظم تردیدی ندارند (کشی، ۱۲۴؛ نجاشی، ۱۵). کشی در جای دیگری سال وفات ابوحمزه را همزمان در یکسال با زراره، محمد بن مسلم دانسته است (کشی، ۲۰۱).

روایت بدون واسطه یحیی از امیرالمؤمنین علی علیه السلام که بیشتر بدان اشارت داشتیم: «وَعَنْ عَلِيِّ بْنِ النُّعْمَانِ عَنِ ابْنِ مُسْكَانَ عَنْ أَبِي حَمَزَةَ عَنْ يَحْيَى ابْنِ أُمِّ الطَّوِيلِ قَالَ خَطَبَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ فَحَمِدَ اللَّهَ وَاتَّئِنِّي عَلَيْهِ ثُمَّ قَالَ لَا يَسْتَعْنِي الرَّجُلُ وَإِنْ كَانَ ذَا مَالٍ وَوَلَدٍ عَنْ عَشِيرَتِهِ وَعَنْ مُدَارَاتِهِمْ وَكَرَامَتِهِمْ وَدَفَاعِهِمْ عَنْهُ بِأَيْدِيهِمْ وَاللِّسَنَتِهِمْ هُمْ أَعْظَمُ النَّاسِ حِيَاطَةً لَهُ مِنْ وَرَائِهِ وَاللَّهُمْ لَشُنُونُهُ وَأَعْظَمُهُمْ عَلَيْهِ حُنُوءًا إِنْ أَصَابَتْهُ مُصِيبَةٌ أَوْ نَزَلَ بِهِ يَوْمًا بَعْضُ مَكَارِهِ الْأُمُورِ وَمَنْ يَقْبِضْ يَدَهُ عَنْ عَشِيرَتِهِ فَإِنَّمَا يَقْبِضْ عَنْهُمْ يَدًا وَاحِدَةً وَتُقْبِضُ عَنْهُ مِنْهُمْ أَيْدٍ كَثِيرَةٌ وَمَنْ مَحَصَّ عَشِيرَتَهُ صِدْقَ الْمَوَدَّةِ وَبَسَطَ عَلَيْهِمْ يَدَهُ بِالْمَعْرُوفِ إِذَا وَجَدَهُ ابْتِغَاءً وَجْهَ اللَّهِ أَخْلَفَ اللَّهُ لَهُ مَا أَنْفَقَ فِي دُنْيَاهُ وَضَاعَفَ لَهُ الْأَجْرَ فِي آخِرَتِهِ إِلَى أَنْ قَالَ لَا يَغْفُلَنَّ أَحَدُكُمْ مِنَ الْقَرَابَةِ يَرَى بِهِ الْخِصَاصَةَ أَنْ يَسُدَّهَا مِمَّا لَا يَبْصُرُهُ إِنْ أَنْفَقَهُ وَ لَا يَنْفَعُهُ إِنْ أَمْسَكَهُ» (اهوازی، ۳۷؛ نوری، ۲۳۹/۱۵).

هرچند همین روایت را مجلسی به طور مستقیم و بدون ذکر نام ابوحمزه آورده (طوسی، الأمالی، ۵۷۶؛ مجلسی، ۱۷۷/۶۵؛ مجلسی، ۱۰۱/۷۱؛ نوری، ۲۴۱/۴)، لکن به نظر می‌رسد که باید ابوحمزه ناقل این روایت باشد، زیرا چه به لحاظ زمانی و چه به لحاظ ارتباطی ابوحمزه به ابن ام طویل نزدیک‌تر است. روایات دیگری نیز از طریق یحیی و توسط ابوحمزه در منابع حدیثی به چشم می‌خورند (مجلسی، ۶/۶۵-۱۹۲، ۱۰۱/۷۱؛ نوری، ۲۴۱/۴).

ابوخالد کابلی

ابوخالد کابلی راوی دیگری است که از روایاتی از طریق یحیی از امامان شیعه علیهم السلام نقل کرده است؛ متأسفانه اطلاعاتی از سال تولد ابوخالد در دسترس نیست و منابع در این مورد کاملاً خاموش‌اند. وی یکی از یاران نزدیک امام سجاد علیه السلام بوده است. در روایات وی از طریق یحیی مفاهیم، گرایش‌ها و عقاید شیعی به خوبی بازتاب یافته است (راوندی، ۶/۱-۲۴۵؛ مجلسی، ۱/۴۴-۱۸۰، ۱۰۳/۴۶؛ نوری، ۲۵۳/۳). از جمله آنها روایتی است که از باورمند شدن ابوخالد به تشیع در پی دیدار امام سجاد علیه السلام با راهنمایی و وساطت یحیی خبر می‌دهد (طبری آملی، ۹۱). این دست روایات، به خوبی بیانگر محافل سرّی اصحاب امام سجاد علیه السلام و محتوای این محافل و نیز اهمیت یحیی در آنهاست.

سعید بن مسیب بن حزن

أبو محمد سعید بن مسیب بن حزن بن ابی وهب مخزومی (طوسی، رجال، ۱۱۴؛ ابن حجر عسقلانی، ۶۲/۳؛ مقریزی، ۲۳/۱)، دیگر کسی است که روایاتی از ائمه را از طریق یحیی نقل کرده است. سعید احتمالاً متولد بین سال‌های ۱۵ تا ۲۰ هجری بوده است. مادرش سلمیه، دختر حکیم بن امیه بن حارثه سلمی بود (ابن سعد، ۹۰/۵؛ ابن حزم، ۱۴۱). پدر سعید یعنی مسیب در بیعت رضوان شرکت داشته است (ابن سعد، ۷۶/۲؛ ابن اثیر، أسد الغابه، ۴۰۱/۴؛ ابن خلدون، ۳۹۰/۲). مسیب در یرموک در شام وفات نموده است (ابن اثیر، اسد الغابه، ۴۰۱/۴). سعید از تابعین مدینه (ابن سعد، ۲۸۹/۲؛ ابن طباطبا، ۱۲۳؛ ابن خلدون، ۳۹۰/۲؛ مقریزی، ۲۹) و مشهور به سید التابعین است (ابن کثیر، ۹۹/۹). روایت مشهور «سلونی قبل أن تفقدونی» از علی بن ابی طالب علیه السلام توسط سعید و از طریق یحیی نقل شده است (مفید، ۱۵۲؛ ابن شهر آشوب، ۱۴۵/۴).

پژوهش‌نامه تاریخ تشیع

سال اول، شماره ۲،
تابستان ۱۳۹۶

۳۰

فرات بن احنف

أبو محمد فرات بن احنف الهلالی العبیدی کوفی (طوسی، رجال، ۲۷۰؛ حلی، ۲۴۷) از جمله رجالی است که از امام حسن علیه السلام از طریق رشید هجری و سپس از طریق یحیی روایت نقل کرده است (راوندی، ۸۱۱/۲؛ حر عاملی، ۲۲/۴).^۱ علامه حلی به نقل از شیخ طوسی می‌گوید که وی را به اتهام غلو و تفویض در قول رانده‌اند و از قول ابن عقیقی می‌نویسد که وی زاهد بوده است (حلی، ۲۴۷)؛ اما نجاشی فقط پسر وی را ضعیف دانسته (نجاشی، ۲۶۳).

هارون بن خارجه

أبو الحسن هارون بن خارجه صیرفی کوفی (طوسی، رجال، ۳۱۷؛ نجاشی، ۴۳۷) از اصحاب امام جعفر صادق علیه السلام روایاتی از امام سجاد علیه السلام را از طریق یحیی نقل کرده است

۱. فرات بن احنف از یحیی بن ام الطویل از رشید هجری نقل می‌کند که گفت: «پس از شهادت علی علیه السلام خدمت حضرت مجتبی علیه السلام رسیده اظهار اشتیاق به آنجناب کردیم فرمود می‌خواهید او را ببینید؟ گفتیم: آری ولی کجا دست به او برسد؟! حضرت دست زد دامن پرده‌ای را که بالای اطاق آویخته بود بالا زد و فرمود: نگاه کنید، دیدیم امیر المؤمنین علیه السلام به بهترین حالات زمان حیاتش آنجا نشسته، فرمود: همان است و پرده را رها کرد، ما به یکدیگر گفتیم: این معجزه نظیر معجزاتی است که در زمان حیات امیر المؤمنین از او می‌دیدیم.»

علیرضا اشتری تفرشی، ولی اله برزگر کلیشمی، منا زینلی طرفی

(نجاشی، ۴۳۷؛ مجلسی، ۲۴۹/۶). هارون را ثقه (نجاشی، ۴۳۷؛ ابن داوود، ۳۶۴؛ حلی، ۱۸۰؛ البته نجاشی معتقد است کتاب وی دارای اختلاف روایت است) و دارای کتاب گفته‌اند (نجاشی، ۴۳۷؛ طوسی، الفهرست، ۴۹۷). برادر وی، مراد صیرفی نیز محدثی مشهور است (نجاشی، ۴۳۷؛ طوسی، رجال، ۳۱۷؛ برفی، ۳۰).

یمان بن عبیدالله

فردی به نام یمان بن عبیدالله نیز از طریق یحیی از ائمه علیهم‌السلام روایت نقل کرده است (کلینی، ۳۸۰/۲). البته در منابع رجالی سخنی از چنین فردی به میان نیامده، هرچند روایت وی در کافی نقل شده است. تنها خوئی با ذکر این که یمان راوی یحیی بن ام طویل است، احتمال می‌دهد که وی با «یمان التمار» یکی بوده باشد (خوئی، ۱۶۰). از یمان التمار نیز در کافی یک روایت از امام جعفر صادق علیه‌السلام نقل شده است (کلینی، ۳۳۵ و ۳۳۶). البته در الغیبة نعمانی نیز این روایت و روایت مشابه دیگری نقل شده است. روایت یمان التمار درباره با امام دوازدهم علیه‌السلام و غیبت ایشان است (نعمانی، ۱۶۹).

چنان که ذکر شد، بیشتر روایات یحیی از ناحیه امام سجاد علیه‌السلام صادر شده است. اغلب روایات یحیی درباره مسئله امامت است، بخشی از این روایات، در باب علم امام و چند روایت نیز در باب امام دوازدهم علیه‌السلام و غیبت او است. یحیی اصولاً کثیر الروایة نیست و روایاتش خاص و دارای بار مفهومی ویژه‌ای است. گویی وی تنها روایات را در فضایی شیعی و برای معتقدان و محبان ائمه علیهم‌السلام نقل می‌نموده است؛ زیرا مفاهیم معرفتی اغلب روایاتش برای افرادی که از این آموزه‌ها بی‌خبرند، در حدّ یک گزارش باقی می‌ماند؛ این موضوع به شرط صحت اصل روایات، می‌تواند به منزله کوچک بودن حلقه‌های ارتباطی یحیی باشد که با توجه به آن دوره تاریخی یعنی خفقان بیرونی و انگشت‌شماری شیعیان، امری سازگار با منطق تاریخی است.

«باب» بودن یحیی

در برخی متون اسلامی، به ویژه منابع حدیثی شیعیان، لقب باب بر برخی بزرگان اسلامی و یا برخی از بزرگان تشیع اطلاق شده است. دسته‌ای از این احادیث، رسول

پژوهش‌نامه تاریخ تشیع

سال اول، شماره ۲،
تابستان ۱۳۹۶

۳۱

خدا ﷺ و یا علی علیه السلام را باب خداوند و یا علی علیه السلام را باب رسول خدا ﷺ بیان می‌دارند. فارغ از این دسته که لقب باب در آنها نیازمند تفسیر و تدقیق است، در شماری از احادیث دیگر، سلسه‌ای از اصحاب و نزدیکان معصومین چهارده‌گانه و یا امامان دوازده‌گانه شیعه به عنوان ابواب ایشان یاد شده‌است. افراد معرفی شده به عنوان باب از دیرباز محل اختلاف درونی شیعیان بوده‌اند، چنان‌که عده‌ای مورد توجه، احترام و قبول جامعه شیعی و عده‌ای مورد طرد و حتی لعن امامان بوده‌اند (به عنوان مثال محمد بن فرات ادعای باییت امام رضا علیه السلام و علی بن حسکه ادعای باب بودن برای امام جواد علیه السلام و ابن بابا این ادعا را برای امام هادی علیه السلام داشته‌اند که همگی مورد لعن ائمه قرار گرفته و ایشان شیعیان را از آنها باز داشته‌اند (کشی، ۵۱۸، ۵۲۰-۵۲۱، ۵۵۵).

پژوهش‌نامه تاریخ تشیع

سال اول، شماره ۲،
تابستان ۱۳۹۶

۳۲

افزون بر این، مصادیق باب‌ها نیز محل اختلاف میان گرایش‌ها و فرق شیعی بوده‌است؛ از این میان، نصیری به تأکیدی خاص بر مفهوم باب دارند. پیروان این فرقه باب‌ها را از نزدیکترین یاران هر یک از امامان شیعیان می‌دانند که متناظر با هر امام و در نبود او می‌توانند برای مردم باطن دین و آیات الهی را آشکار سازند و همچنان که امام مدخلی برای دین است، باب‌ها نیز مدخل‌هایی برای شناخت امام و همزمان قائم‌مقام امام، وکیل امام و وصی و وارث اویند؛ نقش امام را در جامعه ایفا کرده، تلویحاً هر امام را نیازمند یک باب می‌دانند (حریری، ۲۴). نصیری به این روند فکری و بازخوانی تاریخی مطلوب خود از احوال برخی یاران امامان علیهم‌السلام، در نهایت از نظر فکری و عقیدتی با اتکا بر ابوشعب محمد بن نصیر النمیری که وی را باب امام حسن عسکری علیه السلام می‌دانند، بنیان اعتقادی خویش را بنا می‌بخشند (حریری، ۲۴؛ احمدعلی، ۲۳).

وجود احادیث و اخبار مربوط به باب‌ها در کنار برخی تفاسیر از متون اسلامی به نفع این اندیشه، باعث شده تا امروزه برخی امامیه‌پژوهان به وجود باب‌ها برای معصومین، از حضرت رسول ﷺ تا امام دوازدهم علیهم‌السلام و وجوه اشتراکی از وظایف و کارکردهای آنان قائل

۱. برای نمونه از امام باقر علیه السلام آمده‌است که «إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ بِأَبَائِهِ الَّذِينَ لَا يُؤْتَى الْأَمْنَةَ وَسَيِّلُهُ الَّذِينَ مِنْ سَلَكِهِ وَصَلَ إِلَى اللَّهِ» (صفار قمی، ۱۹۹) و نیز این روایات: «إِنَّ عَلِيًّا بَابٌ فَتَحَهُ اللَّهُ فَمَنْ دَخَلَهُ كَانَ مُؤْمِنًا» (کلینی، ۱/۴۳۷)؛ «إِنَّ عَلِيًّا بَابٌ مِنْ أَبْوَابِ الْهُدَى فَمَنْ دَخَلَ مِنْ بَابِ عَلِيٍّ كَانَ مُؤْمِنًا»؛ «إِنَّ عَلِيًّا بَابٌ مِنْ أَبْوَابِ الْجَنَّةِ فَمَنْ دَخَلَ بِأَبِهِ كَانَ مُؤْمِنًا» (کلینی، ۲/۳۸۸-۳۸۹؛ برای اطلاعات بیشتر نک: مجلسی، ۲۰۰/۴۰-۲۰۷، ۲۳/۲۶۳؛ شوشتری، ۵/۴۶۸-۵۱۵).

باشند که از این جمله می‌توان به پژوهش‌های جواد سلیمانی اشاره داشت.^۱ در مقابل کسانی مانند صفری فروشانی با نقد و رد این دیدگاه معتقدند که اساساً باب‌ها در نظام فکری و کلامی امامیه جایگاهی نداشته‌اند و شواهد تاریخی این موضوع را تأیید نمی‌کنند، بلکه این مفهوم تحت تأثیر اندیشه‌های نصیری به شکل گرفته است (صفری فروشانی، ۹۱-۱۲۳). البته باید به این نکته توجه داشت که میان مصادیق و حتی کارکرد باب‌ها میان نصریه و امامیه اختلاف وجود دارد.

پژوهش‌نامه تاریخ تشیع

سال اول، شماره ۲،
تابستان ۱۳۹۶

۳۳

یکی از وجوه همین اختلاف‌ها، اختلاف در مورد یحیی است. در حالی که منابع نصیری وی را باب امام محمدباقر علیه السلام بر می‌شمرند (حریری، ۲۴)، در میراث امامی با محتوای دیگری روبرو هستیم. در میراث امامی، یحیی باب امام سجاد علیه السلام دانسته می‌شود و یا در کنار او، ابو خالد کابلی را نیز باب دوم آن امام می‌دانند. ابن شهر آشوب (ابن شهر آشوب، ۱۷۵/۴) با عبارت «کان بابه یحیی ابن ام الطویل المطعمی» موضوع اول (نک: شامی، ۵۸۱) و مؤلف دلائل الإمامة (طبری آملی، ۱۹۳) مطلب دوم را با عبارت «بَوَابُهُ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَحْيَى بْنُ أُمِّ الطَّوِيلِ الْمَدْفُونِ بِوَاسِطٍ، قَتَلَهُ الْحَجَّاجُ لَعْنَهُ اللَّهُ» تصریح می‌دارند (نبغدادی، ۱۴۸). این در حالی است که بر اساس میراث نصیری، ابو خالد کابلی تنها باب امام سجاد علیه السلام است (حریری، ۲۴).

طرح مسأله باب‌ها در اندیشه‌ها و آموزه‌های نصیری به واسطه اهمیت بخشیدن به جایگاه محمدبن نصیر می‌توانست به پیروان این فرقه مجال فعالیت، حضور و مشروعیت ببخشد، به ویژه که مطرح ساختن وجه پنهانی از روابط باب با امام عصر خود و طرح مسائلی مانند آگاهی‌های باب‌ها از اسرار الهی و معنوی بیوت امامان بیش از هر چیزی می‌توانست جایگاه مشروعیت محمدبن نصیر و پیروان وی را در برابر بیوت امامان و پیروان ائمه که عالمان (محدثان، فقیهان و متکلمان) در محور فعالیت آنها قرار داشتند، ارتقا بخشد (حریری، ۵-۱۰، ۲۴-۲۶، ۲۷-۳۱؛ شرف الدین، ۱۱۱-۱۲۸)؛ اما وجود

۱. از جمله آثار وی در این حوزه: سلیمانی، جواد، باب‌های اهل بیت، پایان‌نامه کارشناسی ارشد رشته تاریخ، تهران، موسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی، ۱۳۸۶؛ همو، پژوهشی پیرامون باب‌های اهل بیت علیهم السلام، تاریخ در آئینه پژوهش، پاییز ۱۳۸۱، پیش شماره ۱، ص ۱۲۷-۱۵۰؛ جواد سلیمانی، رازداران حریم اهل بیت علیهم السلام: پژوهشی درباره باب‌های اهل بیت علیهم السلام، قم: انتشارات موسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی، چاپ اول، ۱۳۸۶ ش.

چنین کارکردی برای باب در میراث امامیه و یا هر کارکرد قانع کننده دیگری چندان روشن نیست. کارکردهایی مانند وکالت نیز بیشتر با همان نام خود شناخته شده هستند و دلیلی برای اصرار بر مفهوم باب و تعمیم آن به ادوار پیش از شکل گیری نهاد وکالت وجود ندارد (صفری فروشانی، ۹۱-۱۲۳).

از سوی دیگر، در بررسی حیات یحیی نیز شواهد مشخصی از دلیل اطلاق عنوان باب به چشم نمی آید و اساساً در چنان شرایطی تاریخی از خفقان عصر اموی و نیز نبود پیروان متعدد در کنار امام سجاد علیه السلام (اشتری تفرشی و زینلی طرقی، ۱۳۵-۱۵۶) که به روشنی از احادیثی مانند حدیث امام صادق علیه السلام (مفید، ۶۴ و ۲۰۵) برمی آید، نیازی به نقش یحیی به عنوان باب نزد امام دریافت نمی شود؛ در عوض، یحیی ویژگی مهمی دارد که ادامه حیات تشیع را تضمین می سازد. وی باورمندی راسخ و مؤمنی پایدار به باور و حقانیت تشیع و جایگاه راهنمایی دنیوی و اخروی امام است که از مصاحبت امام و ممارست در تقوا بدان نائل آمده و این عقیده را مشخصاً و برخلاف مسئله باب‌ها، در شکلی کاملاً آشکار به میان جامعه می آورد و در این راه، تهدیدهای حاکمان اموی هیچ تأثیری بر آن ندارد و وی را از جانفشانی در راه ایمان خود باز نمی دارد.

پژوهش‌نامه تاریخ تشیع

سال اول، شماره ۲،
تابستان ۱۳۹۶

۳۴

نتیجه

یحیی بن اُم طویل از نزدیک‌ترین اصحاب امام سجاد علیه السلام به‌شمار می‌رود. یحیی از جمله چهره‌های تأثیرگذار مؤمن به حقانیت امامان شیعه علیهم السلام است. یحیی به‌رغم سرکوب‌های حاکمیت‌های سیاسی وقت، یکی از عوامل انتقال معارف شیعی از امامان به سایر یاران و نسل‌های دیگر بود و بهترین شاهد بر این مدعا، جایگاه رجالی اوست. حلقه‌های رجالی، در حقیقت ساختارهای منسجم معتقدان به مذهب تشیع بوده‌اند که در دهه‌ها و ادوار مختلف، با مرکزیت و محوریت امامان شیعه، ارتباطی معنوی با یکدیگر داشتند و عامل حیات نسل به نسل و زنجیره‌وار اندیشه‌ها و باورهای شیعی طی دوران‌ها بوده‌اند. یحیی هم‌زمان با ارتباط مستقیم با امام عصر خویش یعنی امام سجاد علیه السلام، با حلقه‌های قبلی شیعیان یعنی کسانی مانند رشید هجری از یک سو و حلقه‌های بعدی اصحاب ائمه و شیعیانی مانند ابوحمزه ثمالی و ابوخالد کابلی از دیگر سوی، ارتباط

علیرضا اشتری تفرشی، ولی اله برزگر کلیشمی، منا زینلی طرقی

داشت. محور اصلی این ارتباطات انتقال و توسعه معارف امامان علیهم‌السلام بود. چهره تاریخی یحیی نشان از ایمان او به مذهب تشیع و هم‌زمان، شجاعت وی در جانفشانی برای این مذهب دارد.

اهمیت جایگاه یحیی در دوره خفقان امویان پس از قیام عاشورا و رابطه نزدیک وی با امامان شیعه علیهم‌السلام باعث می‌شود تا در ادوار بعدی، وی در میراث نصیریّه مصداقی برای مفهوم باب، آن هم باب امام عصر بعدی یعنی امام محمدباقر علیهم‌السلام دیده شود، اما شواهد تاریخی چندان مؤید این موضوع نیستند و حتی از نظر رجالی نیز، رابطه یحیی با امام سجاد علیهم‌السلام بیش از رابطه وی با امام باقر علیهم‌السلام است.

پژوهش‌نامه تاریخ تشیع

سال اول، شماره ۲،
تابستان ۱۳۹۶

۳۵



منابع

- ابن اثیر، عزالدین، الكامل فی التاریخ، دارصادر- داربیروت، ۱۳۵۸.
- ابن اثیر، عزالدین، الاسد الغابه فی معرفه الصحابه، دارالفکر، بیروت، ۱۴۰۹.
- ابن حجر عسقلانی، احمد بن علی، الإصابه فی تمییز الصحابه، تحقیق عادل احمد عبدال موجود، بیروت، دارالکتب العلمیه، ۱۴۱۵.
- ابن شهر آشوب، مناقب آل ائمه الطاهرین، مؤسسه انتشارات علامه، قم، ۱۳۷۹.
- ابن خلدون، عبدالرحمن بن محمد، العبر، دارالفکر، بیروت، چاپ دوم، ۱۴۰۸.
- ابن داوود حلی، الرجال، انتشارات دانشگاه تهران، تهران، ۱۳۸۳.
- ابن سعد، محمد، الطبقات الکبری، تحقیق: محمد عبدالقادر عطا، دارالکتب العلمیه، بیروت، چاپ اول، ۱۴۱۰.
- ابن طباطبا (ابن الطقطقی)، محمد بن علی، الفخری، بیروت، دارالقلم العربی، ۱۴۱۸.
- ابن فقیه، ابو عبدالله احمد بن محمد، البلدان، تحقیق: یوسف الهادی، عالم الکتب، بیروت، چاپ اول، ۱۴۱۶.
- ابن کثیر، ابوالفداء، البدايه و النهايه، بیروت، دارالفکر، ۱۴۰۷.
- احمد علی، محمد، المختصر فی تاریخ العلویین، سوریه: لاذقیه، دارالحججه البیضاء، ۱۴۳۸.
- اشتری تفرشی، علیرضا وزینلی طرقی، منا، «تحلیل سلوک امام سجاد علیه السلام در مدیریت فرهنگی بعد از عاشورا»، نشریه علمی- پژوهشی راهبرد اجتماعی فرهنگی، سال چهارم، شماره سیزدهم، زمستان ۱۳۹۳.
- برقی، احمد بن محمد بن خالد، الرجال، انتشارات دانشگاه تهران، تهران، ۱۳۸۳ ش.
- بغدادی، ابن ابی الثلج، محمد بن احمد، تاریخ اهل البيت علیهم السلام، تحقیق محمدرضا حسینی، مؤسسه آل البيت، ۱۴۱۰.
- بلاذری، احمد بن یحیی، انساب الاشراف، تحقیق: سهیل زکار، دارالفکر، بیروت، چاپ اول، ۱۴۱۸.

پژوهشنامه تاریخ تشیع

سال اول، شماره ۲،
تابستان ۱۳۹۶

۳۶

علیرضا اشتری تفرشی، ولی اله برزگر کلیشمی، منا زینلی طرقي

- ثقفی کوفی، ابواسحاق ابراهیم بن محمد، الغارات، تحقیق جلال الدین حسینی ارموی، انجمن آثار ملی، تهران، ۱۳۵۳ ش.
- حر عاملی، محمد بن حسن، تفصیل وسائل الشیعة إلى تحصیل مسائل الشریعة، ۳۰ جلد، مؤسسه آل البيت عليهم السلام - قم، چاپ: اول، ۱۴۰۹.
- حریری، ابوموسی، العلویون النصیریون: بحث فی العقیده و التاریخ، بیروت، ۱۹۸۴ م.
- حکیمی، محمدرضا، الحیاة، ترجمه احمد آرام، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، تهران، ۱۳۸۰ ش.
- حلّی، حسن بن یوسف، خلاصه الأقوال، قم، دارالذخایر، ۱۴۱۱.
- خوبی، ابوالقاسم، معجم رجال الحدیث، چاپ سوم، بیروت، دارالزهراء، ۱۴۰۳.
- راوندی، قطب الدین سعید بن هبه الله، الخرائج و الجرائح، قم، مؤسسه امام مهدی (عج)، چاپ اول، ۱۴۰۹.
- دیلمی، حسن بن حسن، أعلام الدین، مؤسسه آل البيت، قم، ۱۴۰۸.
- سلیمانی، جواد، رازداران حریم اهل بیت (علیهم السلام): پژوهشی درباره باب‌های اهل بیت (علیهم السلام)، قم: انتشارات مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ره)، چاپ اول، ۱۳۸۶ ش.
- سلیمانی، جواد، «پژوهشی پیرامون باب‌های اهل بیت (علیهم السلام)»، تاریخ در آئینه پژوهش، پاییز ۱۳۸۱، پیش شماره ۱.
- سلیمانی، جواد، باب‌های اهل بیت، پایان نامه کارشناسی ارشد رشته تاریخ، تهران، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی، ۱۳۸۶ ش.
- سمعانی، ابوسعید عبد الکریم بن محمد، الأنساب، مجلس دائرة المعارف العثمانیه، حیدرآباد، چاپ اول، ۱۳۸۲.
- شامی، یوسف بن حاتم، الدر النظیم فی مناقب الأئمة اللہامیم، قم، جامعه المدرسین فی حوزه العلمیه، ۱۴۲۰.

پژوهش‌نامه تاریخ تشیع

سال اول، شماره ۲،
تابستان ۱۳۹۶

۳۷

- شرف الدین، تقی، النصیریہ: دراسه تحلیلیه، بیروت، ۱۹۸۳ م.
- شوشتری، محمد تقی، قاموس الرجال، چاپ دوم، قم، دفتر انتشارات اسلامی، ۱۴۱۰.
- صفری فروشانی، نعمت اله، «منصب باییت امامان در ترازوی نقد و بررسی محتواشناسانه با توجه به کتاب رازداران حریم اهل بیت (ع)»، فصلنامه شیعه پژوهشی، دوره ۲، شماره ۶، بهار ۱۳۹۵ ش.
- طبری آملی صغیر، محمد بن جریر بن رستم، دلائل الإمامة، بعثت، قم، چاپ اول، ۱۴۱۳.
- طبری، محمد بن جریر، تاریخ الامم و الملوک (تاریخ طبری)، تحقیق محمد ابوالفضل ابراهیم، دارالتراث، چاپ دوم، ۱۳۸۷.
- طوسی، محمد بن حسن، الرجال، انتشارات جامعه اسلامی مدرسین، قم، ۱۴۱۵.
- طوسی، محمد بن حسن، الفهرست، نجف، المكتبة المرتضویه، بی تا.
- طوسی، محمد بن حسن، الامالی، قم، دارالثقافه، ۱۴۱۴.
- فیض کاشانی، ملا محسن، الوافی، انتشارات تهران، تهران، ۱۳۲۵.
- کشی، محمد بن عمر، رجال، اختیار معرفة الرجال (مع تعليقات میر داماد الأسترآبادی)، مؤسسة آل البيت علیهم السلام، قم، چاپ اول، ۱۳۶۳ ش.
- کوفی اهوازی، حسین بن سعید، الزهد، المطبعة العلمية، قم، چاپ دوم، ۱۴۰۲.
- کلینی، محمد بن یعقوب، الکافی، دارالکتب الاسلامیه، تهران، چاپ چهارم، ۱۴۰۷.
- مجلسی، محمد باقر بن محمد تقی، بحار الأنوار الجامعة لدرر أخبار الأئمة الأطهار، دارإحياء التراث العربي، بیروت، چاپ دوم، ۱۴۰۳.
- مسعودی، ابوالحسن علی بن الحسین، التنبيه و الإشراف، دارالصاوی، قاهره، بی تا.
- مفید، محمد بن محمد، الاختصاص، کنگره شیخ مفید، قم، ۱۴۱۳.
- مقریزی، تقی الدین، إمتاع الاسماع، بیروت، دارالکتب العلمیه، ۱۴۲۰.
- معین، محمد، فرهنگ معین، بی نا، تهران، ۱۳۸۱ ش.

علیرضا اشتری تفرشی، ولی اله برزگر کلیشمی، منا زینلی طرفی

- نجاشی، احمد بن علی، رجال النجاشی، قم، انتشارات جامعه مدرسین، ۱۴۰۷.
- نوری، حسین بن محمد تقی، مستدرک الوسایل و مستنبط المسائل، قم، مؤسسه آل البيت علیہ السلام، چاپ اول، ۱۴۰۸.
- یعقوبی، احمد بن واضح، تاریخ، دار صادر، بیروت، بی تا.

پژوهشنامه تاریخ تشیع

سال اول، شماره ۲،
تابستان ۱۳۹۶

۳۹



